49023 ـ مراتب دین اسلام چیست؟

سوال

مراتب دین اسلام چیست؟ و حالات هر مرتبه کدام است؟ و چه تفاوتی میان اسلام، ایمان و احسان وجود دارد؟ و جایگاه و مقام نیکوکاران (محسنین) در مرتبهٔ احسان چیست؟

خلاصه‌ی پاسخ

دین اسلام دارای سه مرتبه است که عبارتند از: اسلام، ایمان و احسان. هر مرتبه معنای خاص خود را دارد و دارای ارکانی است که تبیین و توضیح آن‌ها در پاسخ مشروح آمده است.

پاسخ مفصل

الحمدلله.

دین اسلام سه مرتبه دارد که عبارتند از: اسلام، ایمان و احسان. هر مرتبه معنای خاص خود را دارد و دارای ارکانی است.

مرتبهٔ نخست: اسلام

اسلام در لغت به معنای تسلیم شدن و گردن نهادن است.

اما در شرع، معنای آن بسته به کاربردش تفاوت می‌کند و دو حالت دارد:

حالت اول: این است که به صورت تنها و بدون همراهی با واژهٔ ایمان به کار رود؛ در این صورت، منظور از آن تمام دین، اعم از اصول و فروع آن از باورها، گفتارها و کردارهاست؛ مانند فرمودهٔ الله تعالی: إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ [آل عمران: ۱۹] (همانا دین [پسندیده] نزد الله، اسلام است)، و فرمودهٔ الله تعالی: وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا [مائده: ۳] (و اسلام را [به عنوان] دین برای شما پسندیدم)، و فرمودهٔ او: وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ [آل عمران: ۸۵] (و هر کس دینی جز اسلام بجوید، هرگز از او پذیرفته نخواهد شد). از همین رو، برخی از اهل علم آن را چنین تعریف کرده‌اند: اسلام یعنی تسلیم شدن در برابر الله با توحید، و گردن نهادن برای او با طاعت، و بیزاری جستن از شرک و مشرکان.

حالت دوم: این است که همراه و همزمان با واژهٔ ایمان به کار رود؛ در این صورت، منظور از آن اعمال و گفتارهای ظاهری

است؛ مانند فرمودهٔ الله تعالی: قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ [حجرات: ۱۴] (عرب‌های بادیه‌نشین گفتند: ایمان آورده‌ایم؛ بگو: ایمان نیاورده‌اید، بلکه بگویید: اسلام آورده‌ایم، چرا که هنوز ایمان در دل‌های شما وارد نشده است).

و در صحیح بخاری (۲۷) و مسلم (۱۵۰) از سعد بن ابی‌وقاص روایت شده که رسول الله ﷺ به گروهی بخششی عطا فرمودند در حالی که سعد در میان آنان نشسته بود. سعد می‌گوید: رسول الله ﷺ از میان آن‌ها فردی را که از نظر من محبوب‌ترینشان بود رها کردند و به او چیزی ندادند. پس گفتم: ای رسول الله، چرا به فلان کس ندادی؟ به خدا سوگند که من او را مؤمن می‌دانم. رسول الله ﷺ فرمودند: «یا مسلمان». سعد می‌گوید: اندکی سکوت کردم، سپس آنچه از او می‌دانستم بر من غلبه کرد و [دوباره] گفتم: ای رسول الله، چرا به فلان کس ندادی؟ به خدا سوگند که من او را مؤمن می‌دانم. رسول الله ﷺ فرمودند: «یا مسلمان». سعد می‌گوید: اندکی سکوت کردم، سپس آنچه از او می‌دانستم بر من غلبه کرد و گفتم: ای رسول الله، چرا به فلان کس ندادی؟ به خدا سوگند که من او را مؤمن می‌دانم. رسول الله ﷺ فرمودند: «یا مسلمان؛ من به مردی بخشش می‌کنم در حالی که دیگری نزد من محبوب‌تر از اوست، از بیم آنکه [به خاطر سست‌ایمانی] به رو در آتش افکنده شود».

پس اینکه پیامبر ﷺ در پاسخ به سخن سعد رضی الله عنه که گفت «او را مؤمن می‌دانم» فرمودند: «یا مسلمان»؛ یعنی تو از ایمان [و درون] او آگاه نیستی، بلکه تنها از روی اعمال ظاهری، از اسلام او باخبر شده‌ای.

مرتبهٔ دوم: ایمان

ایمان در لغت به معنای باور داشتنی است که پذیرش و گردن نهادن را به همراه داشته باشد.

و در شرع، معنای آن بسته به کاربردش تفاوت می‌کند و این مرتبه نیز دو حالت دارد:

حالت اول: این است که به صورت تنها و بدون همراهی با واژهٔ اسلام به کار رود؛ در این صورت، منظور از آن تمام دین است؛ مانند فرمودهٔ عز وجل: اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ [بقره: ۲۵۷] (الله سرپرست کسانی است که ایمان آورده‌اند، آن‌ها را از تاریکی‌ها به سوی نور بیرون می‌برد)، و فرمودهٔ الله تعالی: وَعَلَى اللَّهِ فَتَوَكَّلُوا إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ [مائده: ۲۳] (و اگر مؤمنید، بر الله توکل کنید).

و فرمودهٔ پیامبر ﷺ: «به راستی که جز مؤمنان کسی وارد بهشت نمی‌شود». به روایت مسلم (۱۱۴). از همین رو، سلف اجماع دارند بر اینکه ایمان عبارت است از: «تصدیق با قلب ـ که اعمال قلب نیز در آن وارد می‌شود ـ و گفتار با زبان، و کردار با اندام‌ها؛ که با طاعت افزون می‌شود و با معصیت کاهش می‌یابد».

به همین جهت، الله تعالی ایمان را در کسانی منحصر ساخته است که در باطن و ظاهر به تمام دین پایبندند؛ آنجا که عز وجل می‌فرماید: إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ * الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ * أُولَئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا لَهُمْ دَرَجَاتٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَمَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ [انفال: ۲ـ۴] (مؤمنان، تنها کسانی هستند که چون یاد الله شود، دل‌هایشان ترسان گردد، و چون آیات او بر آنان خوانده شود، بر ایمانشان بیفزاید، و بر پروردگار خود توکل می‌کنند؛ آنان که نماز را برپا می‌دارند و از آنچه به آنان روزی داده‌ایم انفاق می‌کنند؛ اینانند که در حقیقت مؤمنند؛ برای آنان نزد پروردگارشان درجاتی والا و آمرزش و روزیِ نیکو است).

و الله تعالی ایمان را به همهٔ این‌ها تفسیر کرده است، آنجا که می‌فرماید: وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ وَآتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَى وَالْيَتَامَى وَالْمَسَاكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَالسَّائِلِينَ وَفِي الرِّقَابِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ وَالْمُوفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُوا وَالصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ وَحِينَ الْبَأْسِ ؛ سپس سبحانه پس از ذکر همهٔ این اوصاف می‌فرماید: أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ [بقره: ۱۷۷] (بلکه نیکی [و نیکوکار] کسی است که به الله و روز بازپسین و فرشتگان و کتاب [آسمانی] و پیامبران ایمان آورده باشد، و مال [خود] را با وجود دوست داشتنش، به خویشاوندان و یتیمان و مستمندان و در راه‌ماندگان و سلائلان و در [راه آزادی] بردگان بدهد، و نماز را برپا دارد و زکات را بپردازد؛ و آنان که چون پیمان بندند، به پیمان خود وفادارند؛ و کسانی که در سختی و زیان، و هنگام جنگ شکیبایند؛ اینانند کسانی که راست گفتند و اینانند که پرهیزگارانند). و پیامبر ﷺ در حدیث وفد عبدقیس در صحیح بخاری (۵۳) و مسلم (۱۷) ایمان را به همهٔ این‌ها تفسیر نموده و فرمودند: «شما را به ایمان به الله یگانه فرمان می‌دهم»؛ سپس فرمودند: «آیا می‌دانید ایمان به الله یگانه چیست؟» گفتند: الله و رسول او داناترند. فرمودند: «گواهی دادن به اینکه هیچ معبودی [به حق] جز الله نیست و محمد فرستادهٔ الله است، برپا داشتن نماز، پرداختن زکات، روزهٔ رمضان، و اینکه خمس غنایم را بپردازید».

و ایشان ﷺ روزهٔ رمضان از روی ایمان و احتساب (طلب پاداش) را از ایمان قرار داده‌اند و همین‌طور قیام شب قدر، ادای امانت، جهاد، حج، تشییع جنازه‌ها و غیر آن را. و در صحیح بخاری (۹) و مسلم (۳۵) آمده است: «ایمان هفتاد و چند شاخه است؛ والاترینِ آن گفتن لا اله الا الله، و فروترینِ آن برداشتن موانع و آزار از راه است». و ذکر آیات و احادیث در این باب به درازا می‌کشد.

حالت دوم: این است که واژهٔ ایمان همراه با اسلام به کار رود؛ در این صورت، ایمان به باورهای درونی تفسیر می‌شود، همان‌گونه که در حدیث جبرئیل و دیگر احادیث هم‌معنای آن آمده است، و نیز مانند سخن پیامبر ﷺ در دعای جنازه: «بار الها، هر کس از ما را که زنده نگاه داشتی، بر اسلام زنده بدار و هر کس را که میراندی، بر ایمان بمیران». به روایت ترمذی (1024) و گفته است: حسن صحیح است، و آلبانی آن را صحیح دانسته است، چنان‌که در «صحيح سنن الترمذي» (۱/۲۹۹) آمده است؛ و این بدان جهت است که انجام اعمال با اندام‌ها تنها در زندگی میسر است، اما هنگام مرگ، چیزی جز گفتار و عمل قلب باقی نمی‌ماند.

تفاوت میان اسلام و ایمان

و خلاصهٔ سخن اینکه اگر هر یک از واژه‌های اسلام و ایمان به تنهایی ذکر شوند، تفاوتی میان آن‌ها نیست؛ بلکه هر کدام به تنهایی شامل تمام دین می‌شود. اما اگر این دو نام با هم ذکر شوند، تفاوتشان همان‌گونه خواهد بود که بیان شد (یعنی اسلام به امور ظاهری اندام‌ها اختصاص می‌یابد و ایمان به امور باطنیِ قلبی). این همان چیزی است که حدیث جبرئیل بر آن دلالت دارد؛ حدیثی که مسلم در صحیح خود (۸) از عمر بن خطاب رضی الله عنه روایت کرده که گفت: روزی در حالی که ما نزد رسول الله ﷺ نشسته بودیم، ناگهان مردی بر ما نمایان شد که جامه و لباسش بسیار سپید و موهایش بسیار سیاه بود؛ نه نشانی از سفر بر او دیده می‌شد و نه کسی از ما او را می‌شناخت؛ تا اینکه نزد پیامبر ﷺ نشست و زانوهایش را به زانوهای ایشان تکیه داد و دست‌هایش را بر ران‌های خویش گذاشت و گفت: ای محمد، مرا از اسلام باخبر ساز. رسول الله ﷺ فرمودند: «اسلام این است که گواهی دهی هیچ معبودی [به حق] جز الله نیست و محمد فرستادهٔ الله است، و نماز را برپا داری، و زکات را بپردازی، و رمضان را روزه بگیری، و اگر توانایی راه یافتن [به خانهٔ الله] را داشتی، حج خانه را به جای آوری». آن مرد گفت: راست گفتی. عمر می‌گوید: ما از او شگفت‌زده شدیم که از پیامبر سؤال می‌کرد و [سپس] او را تصدیق می‌نمود. آن مرد گفت: پس مرا از ایمان باخبر ساز. پیامبر فرمودند: «اینکه به الله، فرشتگانش، کتاب‌هایش، پیامبرانش و روز بازپسین ایمان بیاوری، و به تقدیر ـ خواه خیر و خواه شر آن ـ ایمان داشته باشی». گفت: راست گفتی. گفت: پس مرا از احسان باخبر ساز. پیامبر فرمودند: «اینکه الله را چنان عبادت کنی که گویی او را می‌بینی؛ پس اگر تو او را نمی‌بینی، بی‌گمان او تو را می‌بیند». گفت: پس مرا از قیامت باخبر ساز. پیامبر فرمودند: «سؤال‌شونده در این باره داناتر از سؤال‌کننده نیست». گفت: پس مرا از نشانه‌های آن باخبر ساز. پیامبر فرمودند: «اینکه کنیز، بانوی خود را بزاید، و برهنگانِ پابرهنهٔ تهیدستی را که چوپان گوسفندانند ببینی که در سر به فلک کشیدن ساختمان‌ها [و برج‌سازی] بر یکدیگر پیشی می‌گیرند». عمر می‌گوید: سپس آن مرد رفت و من مدتی طولانی درنگ کردم؛ آنگاه پیامبر به من فرمودند: «ای عمر، آیا می‌دانی آن سؤال‌کننده چه کسی بود؟» گفتم: الله و رسول او داناترند. فرمودند: «او جبرئیل بود که نزد شما آمد تا دینتان را به شما بیاموزد».

مرتبهٔ سوم: احسان

احسان در لغت به معنای نیکو انجام دادن کار، استوار ساختن و خالص کردن آن است.

و در شرع، معنای آن بسته به کاربردش تفاوت می‌کند و دو حالت دارد:

حالت اول: این است که به صورت تنها و بدون همراهی با واژه‌های اسلام و ایمان به کار رود؛ در این صورت، منظور از آن تمام دین است، همان‌گونه که پیش‌تر دربارهٔ اسلام و ایمان گذشت.

حالت دوم: این است که همراه با آن دو یا یکی از آن‌ها به کار رود؛ در این صورت معنای آن عبارت است از: نیکو ساختن ظاهر و باطن. و پیامبر ﷺ آن را به گونه‌ای تفسیر کرده‌اند که هیچ‌یک از آفریدگان جز ایشان ﷺ توانایی آن را ندارد، چرا که الله به ایشان جوامع‌الکلم (سخنان کوتاه و پرمعنا) را بخشیده است؛ پیامبر ﷺ فرمودند: «احسان این است که الله را چنان عبادت کنی که گویی او را می‌بینی؛ پس اگر تو او را نمی‌بینی، بی‌گمان او تو را می‌بیند». و این بالاترین مرتبهٔ دین و بااهمیت‌ترینِ آن‌هاست و اهل این مرتبه، همان پیشگامان در نیکی‌ها و مقربان در بالاترین درجات هستند.

مقام و درجات نیکوکاران در مرتبهٔ احسان

پیامبر ﷺ خبر داده‌اند که مرتبهٔ احسان دو درجه دارد و برای نیکوکاران در احسان، دو مقام متفاوت است:

مقام اول که والاترینِ آن دو است: اینکه الله را چنان عبادت کنی که گویی او را می‌بینی؛ و برخی از علما این را «مقام مشاهده» می‌نامند و آن این است که بنده چنان عمل کند که گویی الله عز وجل را با دل خویش مشاهده می‌کند، تا جایی که دل با ایمان روشن شود و غیب برای او همانند شهود عینی گردد؛ پس هر کس الله عز وجل را بر اساس حاضر دانستن قرب او به خویش و رو کردنش به او عبادت کند ـ و اینکه در پیشگاه اوست به گونه‌ای که گویی او را می‌بینی ـ این کار خشیت، بیم، هیبت و بزرگداشت را در او پدید می‌آورد.

مقام دوم: مقام اخلاص [و مراقبت] است و آن این است که بنده عمل خود را بر اساس حاضر دانستنِ مشاهدهٔ الله بر او، و آگاهی و قرب او به خویش انجام دهد؛ پس هرگاه بنده این امر را در کار خود حاضر بداند و بر پایهٔ آن عمل کند، او برای الله تعالی مخلص است؛ زیرا حاضر دانستن این امر در عملش، او را از توجه به غیر الله و اراده کردنِ غیر او در آن کار بازمی‌دارد. و هرگاه بنده این مقام را محقق سازد، رسیدن به مقام اول برای او آسان می‌شود. به همین جهت، پیامبر ﷺ آن را به عنوان علّت برای مقام اول آورده و فرمودند: «پس اگر تو او را نمی‌بینی، بی‌گمان او تو را می‌بیند» و در برخی از الفاظ حدیث آمده است: «فإنك إلا تكن تراه فإنه يراك» (چرا که اگر تو او را نمی‌بینی، قطعاً او تو را می‌بیند)؛ پس هرگاه در عبادت خود این حقیقت را محقق سازد که الله تعالی او را می‌بیند و از راز و آشکارش و باطن و ظاهرش آگاه است و هیچ چیز از کار او بر وی پوشیده نمی‌ماند، در این هنگام انتقال به مقام دوم برای او آسان می‌شود که همان پایداری در احساسِ قرب الله تعالی به بندهٔ خویش و همراهی با اوست، تا جایی که گویی او را می‌بیند. از فضل بزرگ الله خواهانیم.

معارج القبول از شیخ حافظ حکمی (۲ / ۲۰ ـ ۳۳، ۳۲۶ ـ ۳۲۸)، *المجموع الثمین از ابن‌عثیمین* (۱ / ۴۹، ۵۳)، *جامع العلوم والحکم از ابن‌رجب حنبلی* (۱ / ۱۰۶).

برای بهره‌مندی بیشتر، این پاسخ‌ها را ببینید: (219)و(14055) .